

تطبیق اسطوره‌ها در شاهنامه، ایلید- ادیسه و مهابهارات

نیره السادات مبینی پور^۱، عفت محمدی^۲

۱. گروه هنر، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

۲. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ تحلیلی و تطبیقی هنر اسلامی، دانشگاه بین الملل، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: 0071439374@iau.ir

چکیده

اسطوره حاصل تفکر و اعتقادات و اندیشه تکامل یافته بشر بوجود می‌آید و به عنوان بخشی از فرهنگ در همه‌ای ملل و آیین‌ها دیده می‌شود. اسطوره‌ها بیان کننده دیدگاه‌های مردم در جامعه و از عناصر اصلی سازنده یک فرهنگ هستند و جنبه‌های اساطیری، قهرمانان تاریخی را بیان می‌کند و فرهنگ و تاریخ را انعکاس می‌دهد، مقایسه منظومه حماسی فردوسی، هومر و مهابهارات هندو؛ وجود شباهت‌هایی را در چهره‌های قهرمانانی مانند اسفندیار و آشیل و گرشاسب همچنین شخصیت‌های پیچیده مانند پادشاهان و زنان را که بصورت موازی در داستان‌سرایی بوده‌اند نشان دهنده وجود حماسه‌ها به عنوان آینه فرهنگ‌های مربوطه می‌باشد و مضامین مشترک قهرمانی، شجاعت و ارزش‌های اجتماعی در تمدن‌های مختلف را برجسته می‌کند. این پژوهش اسطوره‌ها را که به عنوان نمادهای تاریخی مورد توجه قرار داده است، عناصر نمادین بیان کننده مفاهیم ناملموس و نهفته می‌باشد. در اسطوره‌ها دو سرشت قابل رویت است نیروی خیر و نیروی شر همچنین شخصیت‌ها بیانگر مفهوم نمادین آن‌ها هستند، اسطوره در روح بشر است و تجلی کننده‌ی حقایق انسانی می‌باشند. اسطوره فقط بیان صرف افسانه نیست؛ بلکه اسطوره گاهی تمام واقعیت و گاهی گوش‌های از واقعیت را در مورد پدیده‌ها یا انسان بیان می‌کند. نشانه، نماد، اسطوره، سه رمز مشترک مهم و بنیادین در فرآیند انتقال پیام هستند یافته‌های تحقیق گواه این است که با بهره‌گیری از اساطیر می‌توان به شرایط اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی اقوام پی برد و آن‌ها را شناخت و تحلیل کرد، این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی بر پای‌های جمع‌آوری اطلاعات کتابخان‌های انجام شده است.

کلیدواژگان: شاهنامه، اسطوره، ایلید و ادیسه، مهابهارات



شیوه استناددهی: مبینی پور، نیره السادات، و محمدی، عفت. (۱۴۰۴). تطبیق اسطوره‌ها در شاهنامه، ایلید- ادیسه و مهابهارات. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۳(۲)، ۱-۱۷.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۸ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۳۰ مرداد ۱۴۰۴

The Treasury of Persian Language and Literature

Comparison of Myths in the Shahnameh, Iliad-Odyssey, and Mahabharata

Nayreh Sadat Mobinipour^{1*}, Effat Mohammadi²

1. Art Department, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran

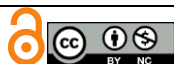
2. PhD Student, Department of Analytical and Comparative History of Islamic Art, International University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: 0071439374@iau.ir

Abstract

Myth originates from the evolved thinking, beliefs, and consciousness of human beings and is found as a component of culture across all nations and traditions. Myths convey the worldview of societies and constitute essential elements in the construction of culture. Mythological aspects recount the tales of historical heroes and reflect both culture and history. A comparative analysis of the epic poems of Ferdowsi (*Shahnameh*), Homer (*Iliad* and *Odyssey*), and the Hindu *Mahabharata* reveals notable similarities in the heroic figures such as Esfandiar and Achilles, as well as in complex characters such as kings and women who have appeared in parallel narratives. This comparison highlights the function of epic literature as a mirror of the respective cultures, emphasizing shared themes of heroism, courage, and social values across diverse civilizations. This study regards myths as historical symbols that embody intangible and latent meanings through symbolic elements. Within myths, two essential natures are often depicted: the force of good and the force of evil. The characters within these myths serve as symbolic representations of deeper meanings. Myth resides in the human soul and manifests profound human truths. Myth is not merely the narration of legends; rather, at times, it conveys complete or partial truths about phenomena or human existence. Sign, symbol, and myth constitute three fundamental and essential codes in the process of message transmission. The findings of this research affirm that myths can be utilized to understand and analyze the socio-economic and cultural conditions of different ethnic groups. This study employs a descriptive-analytical method based on library resources.

Keywords: *Shahnameh, Myth, Iliad and Odyssey, Mahabharata*



How to cite: Mobinipour, N. S., & Mohammadi, E. (2025). Comparison of Myths in the Shahnameh, Iliad-Odyssey, and Mahabharata. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 3(2), 1-17.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 16 February 2025

Revise Date: 02 May 2025

Accept Date: 10 May 2025

Publish Date: 21 August 2025

مقدمه

معروفترین حماسه‌ها در ایران و هند و بین‌النهرین در قاره آسیا و یونان و روم باستان و سپس کشورهای اروپایی شکل گرفته است. قدیمی‌ترین منظومه حماسی ایران شاهنامه فردوسی است که پلی بین ایران باستان و ایران دوره‌های اسلامی است و مشهورترین حماسه یونان باستان ایلید و ادیسه هومر (قرن هفتم ق.م) شاعر نابینای یونان باستان ایلید و ادیسه دو منظومه حماسی هستند که هر کدام ۲۴ سرود دارند موضوع ایلید داستان‌های جنگی مردم یونان و شهر تروا واقع در آسیای صغیر و موضوع ادیسه داستان بازگشت اولین پادشاه اساطیری ایتاک و پهلوان نامدار تروا می‌باشد همچنین مهابهارات یا مهابهاراتا که کهن‌ترین اثر حماسی قبل از قرن پنجم میلاد که در زمان سلسه مشهور گوپتا (تاسیس سال ۳۲۰ میلادی) بصورت یک مجموعه حماسی عظیم با یکصد و هفت هزار بیت جمع‌آوری شد. سراینده این اثر را ویسا^۱ می‌باشد. وقتی صحبت از حماسه می‌شود به دنبال اسطوره و نمادهای هستیم که از دل یک حماسه بیرون می‌آید یا ساخته می‌شود از آنجائیکه ایلید و ادیسه، مهابرات و شاهنامه آثار حماسی می‌باشند، و دارای ویژگی‌های مشترک و متفاوت می‌باشند (۱) با توجه به این وجوه می‌توان چنین ادعا کرد این آثار دارای هسته مشترک و از آنجائیکه که انسان‌ها همیشه خیال پرور و آرمان خواه هستند برای رفع نیازهای متعالی خود موجودات یا قدرت‌های را خلق می‌کردند تا با کمک آن‌ها ضعف و نقصان خود را تامین کند و پناشان باشد و از جهات دیگر هدف این پژوهش شناخت جلوه‌های مشترک و متفاوت بین حماسه‌های کهن معروف مانند شاهنامه، ایلید- ادیسه و مهابهارات می‌باشد تا ضمن عبور از ظاهر و روی‌های متن به درون واژه‌ها و حقیقت باطنی آن‌ها یا به عبارتی از جهان محسوس به جهان نامحسوس و باطن آن‌ها دست یابیم برای این

^۱ ویسایا (وایشیان) بازرگانان و کشاورزان.

منظور به مطالعه اسطوره‌های نمادین و پیام آن‌ها در حماسه پرداخته شد و پرسش‌های زیر مطرح گردید:

منظومه‌های شاهنامه، ایلید و ادیسه و مهابهارات به عنوان آثار حماسی ماندگار چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟

از مقایسه و مطابقت اسطوره‌ها چه نتایجی حاصل می‌شود؟

روش‌شناسی

در این پژوهش هدف مطالعاتی تحقیق و پژوهش یافتن پاسخ برای پرسش‌های تحقیقاتی و بیان مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های این منظومه‌هاست. این حماسه‌ها بصورت جداگانه یا مقایسه بین شخصیت‌ها کم و بیش مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته‌اند یا بعضاً در مواردی چند اسطوره با هم مقایسه شده‌اند و نکات سودمندی درباره شناخت آن‌ها نگاشته شده است اما تطبیق بین چند حماسه بصورت مقایسه‌های و همه جانبه صورت نگرفته است و این پژوهش علاوه بر اهمیت خاصی که برای بیان افتراقات و اشتراکات می‌باشد شبیه سازی شخصیت‌ها نیز مورد تحلیل قرار گرفته است. در این پژوهش اسطوره‌های مانند رستم، سهراب، گشتاسب و منیژه با اسطوره‌های مهابهارات، ارجن، دراویدی، جده‌شتر و اسطوره- های یونان مانند اخیلوس، آگاممنون، ارنولد، هلن مورد تطبیق قرار می‌گیرد. اطلاعات مورد نیاز این پژوهش از متن شاهنامه فردوسی، ایلید - ادیسه هومر و مهابهارات هند بصورت فیش‌برداری و کتابخان‌های فراهم شده است.

پیشینه پژوهش

در تحقیقات مرتبط با نمادها و تحلیل داستان‌ها علی‌الخصوص داستان‌های اساطیری، وقایع عجیب و شگفت‌انگیزی که توسط اسطوره‌ها رخ می‌دهد را شاهد هستیم اما پژوهش‌های موجود دارای خلأ‌های درباره شباهت یا تفاوت این سه حماسه هستند این پژوهش درصدد نشان دادن شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها می‌باشد.

زارع حسینی و زروانی در مقاله «نگاهی تطبیقی به شاهنامه فردوسی و ایلیاد و ادیسه هومر» و بهار در پژوهش «مقایسه آموزه‌های اخلاقی شاهنامه فردوسی و مهابهاراتا» ری شهری در مقاله «انتقام و انگیزه‌های آن در شاهنامه فردوسی و ایلیاد و ادیسه هومر». آموزگار تاریخ اساطیری ایران تألیف دکتر ژاله آموزگار که به بررسی و تحلیل اساطیر ایران پرداخته است (4-2). محمدی (۱۳۹۰) در مقاله «اشتراکات و تمایزات شاهنامه شکوهمند و مهابهارات بر بستر جهان معنوی» به مقایسه‌ای دو جهان متفاوت در دو حماسه در بستر شناخت رفتار مردم و حاکم روز پرداخته و اظهار کرده عظمت شاهنامه قابل قیاس با جدال‌های فرقه و و خانیان مهابهارات قابل قیاس معنوی نیست و شاهنامه را جدال بین خیر و شر در فضای اسطور‌های بیان کرده است (5). مطفری (۱۳۸۹) در کتاب «نقد تطبیقی جایگاه انسان در شاهنامه و مهابهاراتا» به بررسی حماسه‌های زخ داده در هر دو حماسه پرداخته است (6). بهار (۱۳۸۱) «جستاری چند در فرهنگ ایران و پژوهشی در اساطیر ایران» به معرفی شخصیت‌های شاهنامه و برخی شباهت‌های آن‌ها با اساطیر هند و یونان پرداخته است (3). همیلتون (۱۳۷۶) در کتاب «شناخت اساطیر یونان و روم» که شرح زندگی و اعمال و رفتار پهلوتان هراکلس مانند داوزده خوان و زندگی و مرگ پهلوتان پرداخته است (7).

ادبیات نظری

بررسی نماد، اسطوره و حماسه

واژه نماد

نماد در زبان فارسی و ترجمه آن در زبان انگلیسی سمبل است و دلالت می‌کند بر تصویری که نمایان کننده معنای خاصی باشد پس وقتی چیزی سمبل باشد بر معنای بیش از معنای ظاهری و تلویحی خود دلالت می‌کند واژه یا شکل وقتی سمبل قلمداد می‌شود که بر چیزی بیش از معنای آشکار و مستقیم خود دلالت دارد (8) نماد نیز مانند سمبل دارای رویکرد دو گانه است و چند بعدی است، در

نتیجه نماد با روان خودآگاه و ناخودآگاه آدمی در ارتباط است و از آنجا که وابسته به اساطیر است بر امری مبهم پنهان دلالت می‌کند که نیاز به شناسایی و رمز گشایی دارد. اسطوره برای انعکاس ارزش‌ها و فرهنگ یک قوم، نیاز به زبان دارد؛ زبانی که قادر به انتقال معانی اسطوره، از امور ذهنی به امور عینی باشد و آن زبان، زبان نماد است.

اسطوره

به معنای روایت یا سخن یا داستانی می‌باشد که طی ادوار مختلف مرسوم شده است «از سده نوزدهم میلادی، به اسطوره توجه بیشتری شد و آن را خیالبافی شاعرانه یا ادبیات داستانی به شمار آوردند، در حالی که انسان‌های ابتدایی میان اسطوره و افسانه تفاوت و مرز قایل بودند آنان اسطوره را سرگذشتی حقیقی و افسانه را غیر حقیقی می‌پنداشتند» (9) این که اساطیر را به شکل خیال بافی شاعرانه تصور می‌کردند به این دلیل بوده است که در اساطیر قوای طبیعت به شکل انسان پدیدار می‌شدند و ماجراهای که رخ می‌داد معنای پنهان و رمزی داشت «موجودات اساطیری طبیعی نیستند، بلکه ملهم از طبیعتند، اما فرا طبیعی‌اند، همچون ایزد باد، طوفان و ... پس هر اسطوره راوی سرگذشتی حقیقی است هر چند با تجرب‌های عادی سازگار نباشد» (9) با این توضیحات «اسطوره روایتی است که واقعیتهای اصیل را زنده کرده و برآورنده نیاز عمیق دینی است و یک عنصر اساسی تمدن انسانی بوده است و به هیچ وجه افسانه‌سازی و قصه‌پردازی بیهوده نیست» (10) میرچا الیاده می‌گوید «نقل کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است، که مربوط به زمان اولین است.» «اسطوره پهنه نمادهاست چهره‌ها و رویدادها در اسطوره نمادینند چهره‌ها و رویدادهای راستین و تاریخی درهم می‌افشند و از پیکره و هنجار آغارین خود دور می‌شوند تا نمادها پدید آیند» (11, 12). از دیدگاه سستی، اسطوره داستانی است بی نام و نشان که بیانگر عقاید بدوی بوده یا به تفسیر جهان طبیعی می‌پردازد. در نظریه پردازی جدید، اسطوره بازتاب نمادین

ارزش‌های جمعی یک قوم و بیان مشترک و غریزی واقعیت است. گاهی اسطوره را جنبه شفاهی و صوری مناسک می‌نامند. (13). در بین آداب و رسوم مشترک خلقت، نیایش آتش و قربای کردن که در اوستا و در بین ودهای هندو یونان باستان وجود دارد. اساطیری چون هومر، هزیود، پلاسگین‌ها، فرسیدس و دیودوروس سیکولوس در یونان و ارته یا اشه به عنوان مظهر اخلاقی نزد ایرانیان و هندوان اروپاییان دیده می‌شود که قدمت آن‌ها را نشان می‌دهد (3). یمه و جم نزد نزد هندوان و ایرانیان سابقه دیرینه دارد «در ریگ ودا از او به عنوان نخستین انسان یاد شده است، بعدها در اساطیر هندی، پدرشاه مردگان شده است، اما در اساطیر ایرانی، همواره از او به عنوان پادشاه دنیای بی‌مرگ سخن می‌رود» (14).

حماسه

حماسه نوعی شعر ابداعی بشر است که بیشتر برای بیان اعمال قهرمانان می‌باشد و ارتباط نزدیکی با اسطوره دارد «حماسه زاییده اسطوره است واسطوره به مامی پرورنده میماند که حماسه را می‌زاید و آن را در دامن خویش می‌پرورد و می‌بالاند و حماسه راستین و بنیادین جز از دل اسطوره برنمی‌یاید و تن‌ها در فرهنگ وادب مردمانی پدید می‌آید که دارای تاریخ کهن و اسطوره‌های دیرینه‌اند» (11). «حماسه، یکی از قدیمی‌ترین انواع شعر است که پس از سرودهای مذهبی و سرودهای اولی‌های که از بشر به جا مانده است ایجاد شده. قدیمی‌ترین سرودهای مذهبی بشر بسیارند که می‌توان در این زمینه از قسمت‌هایی از تورات، پاره‌هایی از اوستا، سرودهای مذهبی یونان و همچنین سرودهای مذهبی هندو نام برد که هر یک از این‌ها در حماسه‌های قومی این اقوام مؤثر بوده‌اند (15).

فرق بین اسطوره و حماسه در اینست که اسطوره کهن تر از حماسه است. اسطوره بیانگر دریافت‌هایی از حیات و بیان سمبلیک قهرمانان است. در حالی که حماسه اینگونه نیست. حماسه: «نوعی از اشعاروصفی است که مبتنی بر اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و

افتخارات قومی یا فردی است» (16) حماسه تبلور اتحاد و انسجام ملی در عصری خاص است که این در خدای نامه نمود بیشتری می‌یابد که البته همین خدای‌نامه است که بعدها با توجه به روایات شفاهی و متون پهلوی تغییر می‌یابد و شاهنامه نام می‌گیرد. حماسه در سه مرحله شکل گرفته است:

الف) مرحله دینی: برای نشان دادن سیمای خدایان و نبرد بین خیر و شر می‌باشد.

ب) مرحله پهلوانی: که نتیجه نمود کارهای خدا گونه و در قالب انسانی در نتیجه پهلوان پروری می‌شود.

ج) مرحله ادبی یا فرهنگی: زمانی رخ می‌دهد که استقلال و شرف و حفظ هویت یک ملت در میان باشد (17).

شاهنامه فردوسی، ایللیاد و ادیسه هومر و مهابهارات هند

شاهنامه یک اثر حماسی است با مضمون اساطیری می‌باشد هم‌های اسطوره‌ها به حماسه تبدیل نمی‌شود و شاهنامه که به عنوان یک حماسه ملی است به عنوان یک شناسنامه ایرانی شناخته می‌شود فردوسی در دوره‌های بود که دوره اسطوره نبوده است ولی او از روی عرق ملی مضامین اسطوره‌های را که در خطر فراموشی قرار داشت و هویت ایرانی را که در خطر نابودی بود به حماسه تبدیل و وارد شاهنامه کرد، شاهنامه نخستین اثر بدیعی و فلسفی در ادبیات جهان درباره جنگ و صلح است (13) که شامل سه بخش است؛ اساطیری، حماسی و تاریخی. فردوسی به زیبایی از مضامین اساطیری داستانهایش استفاده کرده است تا این پیوند را برقرار کند و تداعی گر فرهنگ کهن و اسلامی در جامعه باشد. شاهنامه نه تنها سند معتبر دوره غزنوی و سامانی بلکه با ارزش ترین گواه مستند تاریخ کهن ایران است که سرشار از دایره لغات و فصاحت بیان و احساسات عمیق و آموزه‌های اخلاقی با شیوه‌های ساده و روان می‌باشد (18). فردوسی شخصی صاحب فکر و استاد بی‌بدیل حماسه سرای خراسانی است که با سرودن شاهنامه یار و یاور سرزمینش که گرفتار و در گیرودار خلافت بغداد از یک سو و قوم

تازه نفس سیحون از سوی دیگر می‌باشد او با سرودن شاهنامه داستان‌های ملی و تاریخی که سرشار از عظمت و غرور و فر و شکوه است را به یاد مردم سرزمینش سپرد، تا روح آزادگی و سرافرازی را در آن‌ها بیدار بماند او طبعی لطیف و خویی پاکیزه داشت در وطن دوستی سری پرشور داشت و به قهرمانان و دلاوران عشق می‌ورزید (18) اما آنچه بنیان اصلی اسطوره‌ها را تشکیل می‌دهد همان سه دوره اصلی، علی‌الخصوص دورهای اساطیری است (19).

ایلیاد

منظومه ایلیاد دومین حماسه کهن جهان پس از حماسه سومری گیل‌گمش ایلیاد و ادیسه هومراست که قدمت آن‌ها حدود هشتصد سال پیش از میلاد می‌رسد. ایلیاد ۲۴ بخش سرود است و موضوع جنگ مردم یونان با تروا که شهری در آسیای صغیر یا ترکیه امروز است و حدود ده سال طول کشید می‌باشد (20). هومر و ایلیاد هر دو به اعصاری از سپیده‌دم تاریخ و تمدن یونان تعلق دارند که ملغم‌های از اساطیر، افسانه‌ها، کیش‌ها و آیین‌های اولیه مشترک، اساس هویت و تمایز جامعه یونانی از دیگر جوامع بود و از یک دین رسمی نیز که ملت یونان را زیر سلطه خود درآورد، نشانی نبود، بلکه هنوز مدت زمانی دراز مانده بود تا با ظهور ادیان زرتشتی، یهودیت و مسیحیت و پیدایش سقراط و شاگردانش، افلاطون و ارسطو، شکلی مدون و منسجم به این عقاید و باورها بخشیده شود تا به پشتوانه پذیرش جمعی، دغدغه طبقات مختلف اجتماع گردد و هویتی یکپارچه از بینش و عقیده‌های واحد برای ایشان به ارمغان آورد (21).

ادیسه

ادیسه اثر هومر و شامل ۲۴ سروده است. و این کتاب در ادامه ایلیاد نوشته شده است، منلائوس پادشاه اسپارت یونان و همسرش هلن می‌باشد شهزاده تروایی، هلن همسر منلائوس را می‌دزد و یونانیان برای اعاده حیثیت به تروا حمله می‌کنند اودیسه که از فرماندهان

لشگر یونان است برای دفاع از کشورش در جنگ شرکت می‌کند در یکی از مشهورترین حوادث رمان، "اسب ساختگی تروا"، می‌باشد که اولیس با استفاده از این حيله و فریب، یک اسب چوبی بزرگ ساخته و درون آن سربازان خود را پنهان می‌کنند، سپس این اسب را در دروازه‌های شهر تروا تقدیم می‌کنند. در شب، سربازان پنهان درون اسب به همراه اولیس از دروازه‌ها خارج می‌شوند و دروازه‌ها را برای سایر سربازان یونانی باز می‌کنند. این باعث می‌شود که تروا سقوط کند و یونانیان به شهر وارد شده و آن را تسخیر کنند (20).

به عقیده یونانیان خدایان طرفدار تراوا، در راه بازگشت پهلوانان یونانی موانعی ایجاد کردند و در این باره داستان‌هایی بر سر زبان‌ها بود. اولیس گوش یاران را با موم اندود و آنان را به دکل کشتی بست تا آنان نتوانند صدای‌های فریب‌انگیز سیرس‌ها که سبب فریب آن‌ها می‌شدند را بشنوند. سپس از صخره‌های که دو طرف آن تحت سطره دو دیو بود گذشت. یکی از دیوان آب دریا را فرو می‌برد و با آوایی ترسناک باز پس می‌داد. دیو دیگر دوازده دست و شش گردن داشت که بر هر گردن سری بزرگ با دهانی فراخ بود و در هر دهان سه ردیف دندان قرار داشت. سپس به جزیره‌های رسیدند که رمه گاوان خورشید در آن می‌چرید. یاران اولیس گاوان را کشتند. خورشید خشمگین شد و طوفان را واداشت تا کشتی آنان را غرق کند. اولیس خود را نجات داد و به جزیره‌ی یکی از الهگان رسید. اله‌های عاشق اولیس شد و به او گفت که اگر آنجا بماند به او عمر جاویدان می‌دهد. اولیس موافقت نکرد و الهه او را هفت سال در غار نگه داشت و سرانجام به دستور زئوس آزاد کرد. اولیس سوار بر تخته پاره‌های دوباره راه دریا را پیش گرفت. اما باده‌ها تخته او را نابود کردند و او شنا کنان خود را به جزیره‌های رساند. پادشاه آنجا اولیس را گرامی داشت و به او کشتی داد تا به زادگاه خود ایتاکا (انطاکیه) باز گردد. بیست سال از سفر اولیس گذشته بود. پدرش پیر شده و از شهر رفته بود و مادرش در فراق

فرزند خود را به دار آویخته بود. پسرش تلماک اکنون جوانی برومند شده بود. زن پاکدامنش پنه لوپ در فراق شوهر در را بر خود بسته و از همه گسسته بود. امیران شهر کاخ او را متصرف شده و دارایی او را برده بودند واز پنه لوپ می‌خواستند تا از میانه‌ی آنان یکی را به شوهری برگزیند. پنه لوپ جرأت مخالفت نداشت اما از آنان اجازه خواسته بود تا کفنی را که در حال بافتن بود به اتمام رساند او روز می‌بافت و شب کفن را می‌شکافت تا خبری از همسرش یا فرجی حاصل شود.

مهابهاراتا: سروده صدها شاعر بی‌نام و نشان، در زمان‌های مختلف است که به وسیله ویاسا جمع‌آوری شده است. در این حماسه که قریب به صد هزار بیت است از پهلوانی‌ها و پیروزی‌های رجال مذهبی از قبیل کریشنا و آرجونا سخن رفته است. او یاسا: شاعر و فرزانه‌ی هندی که حماسه‌ی طبیعی "مهابهاراتا" را به وی نسبت می‌دهند اما این حماسه در یک زمان و توسط یک شاعر سروده نشده است (22).

"مهابهاراتا" یکی از حماسه‌های گران قدر و بزرگ بشری است و "سرچارلزالیوت" آن را برتر از "ایلیاد" هومر می‌داند. مهابهاراتا در قرن پنجم قبل از میلاد، شعر مختصری به شیوه‌ی روایت بود و با گذشت قرن‌ها بر آن اشعار و پندها و موعظه‌های فراوان افزوده شد؛ تا جایی که بالغ بر ۱۰۰۷۰۰ دو بیتی هشت و تدی شد و این مجموعه‌ی اشعار بیش از ۷ برابر ایلیاد و ادیسه است. باید دانست که مهابهاراتا صرفاً اثری برای ارشاد مذهبی نیست؛ زیرا در آن سخن از قمار و جنگ و... نیز رفته است. قسمت اعظم مهابهاراتا داستان یک جنگ بزرگ و شرح علل این جنگ و حوادث و نتایج آن است. تاریخ زمان وقوع این جنگ نامعلوم است، ولی می‌توان گفت که: در حدود هزار سال پیش از میلاد رخ داده است. جنگی بین دو دسته "کوراواها" و "پانداواها" که همه پسر عم یکدیگر و از اخلاف بهاراتای بزرگ بودند. پانداواها پنج برادر بودند که برادر مهترشان "یودهیشتهیرا" آن‌ها را رهبری می‌کرد. "دروپدی" همسر

یودهیشتهیرا بود برادران دیگر نسبت به او وفادار بودند، کوراواها از پانداواها خواستند تا در بازی قمار دست و پنج‌های نرم کنند. یودهیشتهیرا چنان فریفته‌ی قمار بود که با آن که خود در این بازی مهارتی نداشت و می‌دانست که کوراواها نیز قماربازان شرافتمندی نیستند، دعوت آن‌ها را پذیرفت. پدر کوراواها موافق با آن بازی نبود و به فرزندان خود گفت: "راز خوشبختی در قناعت است." (مهابهارات، ج ۲، ص ۵۰۲) ولی پسران او موافق نبودند و یکی از آنان گفت: "پایه‌ی همه‌ی ناکامی‌ها نارضایتی است." به هر حال قمار بازی شروع شد و یودهیشتهیرا ثروت خود را یکی پس از دیگری باخت. یکی از بستگان کوراواها در میان بازی آنان را متوجه ساخت که بدین طریق آنان خود و عموزاده‌هایشان را تباه می‌کنند؛ ولی اینان از حرص و آز سرمست بودند و از سیاهی نمی‌اندیشیدند. یودهیشتهیرا بار دوازدهم خانه‌ها، زمین‌ها، گاوها، گوسفندان و اسب‌های خویش را باخت. سپس چهار برادرش و بار نوزدهمین خود را باخت.

رستم، ادیسه، ویکتور، اشیل، آرجونا، اخیلوس و راما

رستم: رستم پهلوان شباهت به اشیل داستان ایلیاد و ویکتور پهلوان تروا در ادیسه دارد ویکتور تروایی مرد ملایم و پهلوان بزرگ سرد و گرم چشیده روزگار که دلش بی دلیل به جنگ راضی نمی‌شود و همچنین رستم سرد و گرم چشیده است و متعلق به سرزمین سیستان که به نبرد با ایران مجبور می‌شود. رستم می‌خواهد کاووس را از چنگ دیوان مازندران نجات دهد و ارجن می‌خواهد راجه را از چنگال خارخاری که گریبان او را پس از جنگ هجده روزه گرفته نجات دهد هر دو در لحظاتی به کمک دیگران نیازمند می‌شوند و کمک‌های غیبی یا اشخاصی به کمکشان می‌آید در مقابل ادیسه در شاهنامه می‌توان گفت از این مدل داستان‌های عجیب و افسانه کمتر وجود دارد عظیم الخلقه بودن رستم و توانایی عجیب او، برای بلند کردن سنگ از روی چاه و بیرون کشیدن بیژن که زور هفت پهلوان هم به او نمی‌رسد و مبارزه با اکوان دیو در طی سه

روز نبرد و نابودی آن نشان از قدرت عظیم رستم است و از دیگر موارد روئین تن شدن وامکان راه رفتن روی آب بدون غرق شدن، نبرد با شیران و اژدها که از عهده سام، رستم، اسفندیار و بهرام برنمی‌آید.

داستان ادیسه

در داستان اسطورهای "ادیسه" اولیس یکی از قهرمانان لشکر یونان در جنگ تروا است. پس از پایان جنگ تروا، در راه بازگشت به سرزمین خود ایتاکا، با مشکلات و سختی‌های بسیاری روبرو می‌شود. اولیس برای بازگشت به خانه، باید از طریق دریاهای پرخطر و موج‌زده عبور کند و در مسیر خود با موجودات افسان‌های و ترسناکی مواجه می‌شود. با این حال، سفر اولیس به سرزمین ایتاکا هنوز دوران طولانی‌تری را در بر می‌گیرد. او با موجودات افسان‌های مانند سایرن، کیکونس، سیلیا و آنواکی، روبرو می‌شود و با استفاده از زیرکی و خلاقیت خود، موانع را پشت سر می‌گذارد. همچنین خانم پنلوپه، همسر اولیس، در طول غیاب او به مدت بیست سال، توسط خواستگاران خود مورد مزاحمت واقع می‌شود و او را به ازدواج مجبور می‌کنند. سرانجام اولیس با کمک خدایان و پسرش تلماک، به نیکی خانه برمی‌گردد و خاتم‌های خوشحال به این سفر ماجراجویانه می‌دهد. در طول ماجراهای اولیس، او با تلاش، شجاعت و هوشیاری برای غلبه بر موانع، به سرزمین خود بازمی‌گردد و جامه جنگ را کنار می‌گذارد تا در آرامش با خانواده‌اش زندگی کند مسیر سفر اولیس به سرزمین سمیریان یکی از ماجراجویی‌های مهم او در داستان "ادیسه" است. پس از بازگشت به سرزمین ایتاکا و ملاقات با پسرش تلماخوس، اولیس تصمیم می‌گیرد به سفر دیگری برود و به سرزمین سمیریان برود. این سفر او را به دنیای زیرزمینی می‌برد. سرزمین سمیریان که همچنین با نام هادس شناخته می‌شود، جایی است که روحانیان و ارواح مردگان سکونت دارند. اولیس برای ورود به این سرزمین باید به دهانه دوزخ مراجعه کند و از تیرزیاس، پادشاه سمیریان،

خواستگاری کند تا به او اجازه ورود به سرزمین سمیریان را بدهد. تیرزیاس توصیه می‌کند که اولیس باید رنج‌های دیگری را تحمل کند تا بتواند به خانه خود بازگردد. اولیس با مواجهه با این رنج‌ها، از جمله دیدار با روح مادرش و تجربه سفر به سرزمین سیرن‌ها، از طریق جزیره آفتاب، تحمل خود را ثابت می‌کند. بعد از طی کردن این مسیرها، اولیس به سرزمین سمیریان می‌رسد و در آنجا با روحانیان و ارواح مردگان ملاقات می‌کند. او با استفاده از زیرکی و هوش خود، موفق می‌شود بسیاری از معماها و تلفیقات جادویی را حل کند و در نهایت به سرزمین خود ایتاکا، بازگردد. در مجموع، سفر اولیس به سرزمین سمیریان نشان می‌دهد که او بر خلاف تمام مشکلات و مخاطراتی که در طول سال‌ها تجربه کرده، همچنان توانایی برخورد با موقعیت‌های دشوار را دارد و با شجاعت و هوش خود می‌تواند به هدف خود برسد. شخصیت مشابه در مهابهارات آرجونا می‌باشد او یک قهرمان بزرگ در این اپوس است و نقشی حیاتی در داستان و رویدادهای آن ایفا می‌کند. آرجونا، نام دیگر ارجون، جنگجویی استوار و باهوش از خاندان پانداوا در مهابهارات است، او به تعصب و اخلاص خود در اجرای وظایف و تعهداتش شهرت دارد. آرجونا در داستان مهابهارات به عنوان یکی از شش قهرمان و سرپرستان سپاه پانداوا شناخته می‌شود. او بازیگری چند جانبه است و در زمینه‌های مختلف مهارت‌های برتری دارد. او یک کماندار بسیار ماهر است و در هنرهای نبردی و تاکتیک‌های جنگی ماهر است. همچنین، آرجونا به عنوان یک شاگرد حکیم لرد کرشنا، یکی از مهمترین شخصیت‌های مهابهارات، نیز به تصویر کشیده شده است. شخصیت آرجونا در مهابهارات به عنوان یک شخصیت پیچیده و متناقض توصیف می‌شود. او یک نماد برای شجاعت، اخلاص، انصاف و حکمت است. در طول داستان مهابهارات، آرجونا با تحمل چالش‌ها، مواجهه با تناقضات داخلی و تعارض‌های اخلاقی روبرو می‌شود و سعی می‌کند در میانه این تضادها تصمیم‌های صحیح بگیرد. از

جمله صحنه‌های برجسته مهابهات مرتبط با آرجونا، می‌توان به صحبت‌های او با لرد کریشنا در بحث‌های اخلاقی و فلسفی اشاره کرد، که در آن‌ها آرجونا با مسائل مربوط به وفاداری، عدالت، وظیفه و سنجش اخلاقی روبرو می‌شود.

راما: شخصیت و داستان راما در "مهابهات" یکی از مهمترین و پرطرفدارترین افسانه‌ها است. راما، پسر پادشاه داشرتا و شاهزاده آیودیا، به عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی و قهرمانانه این اپوس هندی شناخته می‌شود. داستان راما در "مهابهات" به طور خلاصه به این صورت است: راما در شهر آیودیا به دنیا آمده و همراه با بزرگ شدن، با دیگر شاگردان و استادانش آموزش‌های مختلفی دریافت می‌کند. او با شجاعت، نیروی فیزیکی قوی، و خصلت‌های اخلاقی برجسته مانند صداقت و عدالت شناخته می‌شود. در یک مرحله از داستان، راما به همراه همسرش سیتا و برادرش لاکشمان به تنگه کیشکیندا می‌رود تا در آنجا با دیوانه‌ی به نام والی تنگه مبارزه کند و او را شکست دهد. راما با استفاده از توانایی‌های خود و با کمک سیتا و لاکشمان، دیوانه را شکست می‌دهد و تنگه را باز می‌کند. در ادامه داستان، سیتا توسط دیوان‌های خبیث به نام راوانا ربوده می‌شود و راما و لاکشمان تصمیم می‌گیرند سیتا را پیدا کنند و او را نجات دهند. آن‌ها در سفر خود با مشکلات و چالش‌های بسیاری روبرو می‌شوند، اما با استفاده از شجاعت و استراتژی‌های خود، به تدریج به سیتا نزدیک می‌شوند. در پایان داستان راما با شجاعت و هوشمندی، سیتا را از دست راوانا نجات می‌دهد و به آیودیا بازمی‌گردد.

آشیل: آشیل پهلوانی عصبی اما معصوم است که یادآور شخصیت اسفندیار است. هر دو از پهلوانان بزرگ قوم خوش هستند و هر دو جاه‌طلب و خودخواه و تندخو هستند که علی‌رغم روئین‌تنی با تیر زهر آلود از پا در می‌آیند، اسفندیار بر اثر دعای زرتشت با آب تنی در چشم‌های مرموز، روئین‌تن می‌شود و چون در آب چشم-هائش را می‌بندد از ناحیه چشم آسیب می‌بیند و در نبرد با رستم

با راهنمایی سیمرغ تیر به چشم اسفندیار زده می‌شود و از بین می‌رود، شخصیت روئین‌تن مهابهات کریشنا می‌باشد و آشیل نیز مانند اسفندیار و کریشنا روئین‌تن است، زیرا مادرش او را در رود «استای کس» برای روئین‌تن شدن فرو کرده پای آشیل را در دست داشته تا او را آب نبرد از این جهت پاشنه پای او روئین نشده بود لذا پاریس بعد از آن جنگی بین آن‌ها اتفاق می‌افتد جهت انتقام تیری به پاشنه‌ی پای آشیل رو بین تن می‌زند و او را می‌کشد.

منیژه، هلن و دروپدی

منیژه یکی از شخصیت‌های مهم و معروف در شاهنامه دختر افراسیاب شاه توران زمین می‌باشد که با دیدن بیژن شاهزاده‌ی پهلوان به او دل می‌بندد، او یکی از زنان قوی و باهوش در این اپیک حماسی نقش مهمی در داستان‌های مختلف دارد. و به عنوان هلن زیباشناخته می‌شود، هلن در ادویسه عامل اصلی جنگ تروا و ماجراهای آن شناخته می‌شود، او در یونان به عنوان یکی از زیباترین زنان می‌باشد سبب جذب و علاقه بسیاری از مردان شجاع و قهرمان شده است. هلن با زیبایی و جذابیت خیره‌کننده‌اش سبب فتنه در دل قلب مردان می‌شود همچنین یک شخصیت مهم و پررنگ است که سبب شروع جنگ تروا می‌شود او است که از طریق داستان‌های مختلف همچون جنگ تروا و ملاقات با اولیس، ارزش نقش خود را به اثبات می‌رساند.

دروپدی

زیباترین زن در مهابهات و دختر پانچال شاه که تولدی افسان‌های داشت و از دعای پدرشان از میان آتش فروخته متولد شدند، وقتی به سن ازدواج رسید از بین افراد شرکت‌کننده در مسابقه مقرر شد داوطلبی انتخاب شود که برنده مسابقه ارجن پهلوان بهادر پاندوران بود در تصمیمی عجیب دروپدی به عقد چهار برادر دیگر او هم درآمد چرا که عهد بسته بودند در همه چیز شریک باشند. بعد از آن از هر پنج برادر صاحب فرزند شد که پاندوران کهنر نامیده شدند، برادر بزرگ جدهشتر وارد قمار با ارشد کوروان شد و در

باخت شرط قرار شد درویدی به خدمتکاری کوروان در آید این مسئله سبب انتقام و نبرد بین آنان شد درویدی قسم خورده بود که هرگز موهای خود را باز نکند مگر بخواهد آن‌ها را در خون کوروان بشوید در نهایت این امر اتفاق افتاد و او این قسم را عملی کرد در ادامه وقتی پنج برادر پاندو عازم سفر به هیمالا یا شدند درویدی نیز همراه آنان عازم سفر می‌شود و پیش از همه از پای در می‌آید و راهی آسمان می‌شود (22).

تطبیق منیژه و هلن و دویدی

منیژه در "شاهنامه" و هلن در "ادویسه" از نظر تیپ شناسی و رفتاری دو شخصیت متفاوت هستند و در داستان‌های مختلف دو قدرت زنانه متفاوت را نشان می‌دهند. اگرچه هر دو شخصیت زنانه و با تأثیری بر داستان هستند، ولی به لحاظ اشتراک در موضوع مهرورزی و داشتن خانواده اشرافی و روحیه جنگ آوری مانند هم هستند. منیژه در شاهنامه، به عنوان یک زن قوی، دانا و باشکوه توصیف می‌شود. او با زیبایی، هوش و دانایی خود، توانسته است دل‌ها را به خود جلب کند و تأثیر قوی بر دیگر شخصیت‌ها و مردم داشته باشد. منیژه با توانایی‌های خود در زمینه شعر و ادبیات، احساسات و ایده‌های خود را به خوبی بیان می‌کند و در مواقع مختلف به عنوان مشاور و وزیر شاهان ایران در زمینه امور سیاسی و نظامی در کاخ حکمرانی مشغول به کار است. هلن در "ادویسه" به عنوان همسر پاریس و ملکه اسپارتا، با زیبایی و جذابیت خود، ذهن و قلب مردان را فتنه می‌کند. او به عنوان علت

اصلی جنگ تروا و ماجراهای آن شناخته می‌شود. در داستان، هلن دارای طبیعت پیچیده و متناقض است. او در گذشته به خاطر ربوده شدن توسط پاریس و برده شدن به تروا، مورد انتقاد و انزجار بسیاری از یونانیان قرار گرفته بود. اما دارای ذکاوت و هوش بسیار است و می‌تواند در موقعیت‌های دشوار از خود شمایی قوی ارائه دهد. بنابراین، هر دو شخصیت منیژه و هلن در داستان‌های مختلف، با ویژگی‌ها و نقش‌های خود، به عنوان زنان قدرتمند و با تأثیر در داستان‌های ادبی شناخته می‌شوند. هر یک از آن‌ها در زمینه‌های مختلفی نظیر شعر، سخنوری، سیاست و دیپلماسی تأثیرگذار هستند. درویدی شخصیت برجسته و تأثیرگذار با خصایل نیکو می‌باشد که در روند حماسی داستان ماجراهایی را رقم می‌زند و نمون‌های دانایی و شجاعت و شرافت نیز محسوب می‌شود و از نظر نیروی معنوی همپای ایزدان مذکر بود.

تطبیق ایلید- ادیسه، مهابهارات و شاهنامه

هر چهار منظومه دارای محتوای حماسی می‌باشند و در آن‌ها رخدادهای پهلوان و دل‌آوری‌های یونان، ایران و هند صحبت شده است از نظر استواری و بلاغت کلام و توصیف صحنه‌های رزم و مناظرات هر چهار اثر از مظاهر برجسته هنر حماسی هستند شباهت‌های مانند رویین تن بودن «اشیل» «اسفندیار» کریشنا. رویین تن کسی است که بدنی ستر مانند فولاد و نفوذ ناپذیر داشته باشد. از نظر جنگ افزارها و جامه رزم «رستم» و «آگاممنون» شبیه هم هستند.

جدول ۱. تطبیق مفهومی سه حماسه شاهنامه و ایلید و ادیسه و مهابهارات

تطبیق مهابهارات با شاهنامه فروسی

ردیف

- مهابهارات دایره المعارف جمع تاریخ هند است و در مقایسه با ایلید و ادیسه و شاهنامه از انسجام و یکدستی کمتری برخوردار است و علت آن نوشته شدن آن توسط چند نفر می باشد.
- حماسه بزرگ هند در مقابل شاهنامه نمی تواند از نیروی منطق کلام روایی شاهنامه برخوردار باشد.
- مهابهارات توانسته از پس وصف صحنه ها بصورت جذاب و تهیج بر- انگیز بودن برای مخاطب برآید بلکه با تکرار زیاد و بی حد و حصر سخن به ابتذال کشیده شده است.
- در مهابهارات تن ها اختلاف در کرکرها با نیکی و شرارت آنهاست و یا داشتن تفاوت های در ظاهر یا اتصالشان به خدایان است.
- حکیم پاسبان در مهابهارات خود را محدود فقط به توصیف جزای اعمال و رفتار پهلوانان پرداخته است.
- مهابهارات فقط قصد بیان کردن حالات خدا گونه پهلوانان است، در مهابهارات فقط ترتیب جنگ ها بیان شده نه جزئیات آن ها و حرکات و افعال فقط ذکر شده است و اتفاقات بیان شده است.
- داستان مهابهارات روایتی خطی و خسته کننده است که اگر کنجکاوای مخاطب نباشد اشتیاق ادامه داستان از بین می رفت.
- مقایسه رستم و ارجن در شاهنامه و مهابهارات که همراه با سفرهای هفت گانه خطرناک و برادر کشی از موارد مشترک هر دو شخصیت می- باشد.
- تطبیق ایلید و ادیسه با شاهنامه فروسی
- شاهنامه تقریباً حدود هزار سال است که سروده شده است و تقریباً حدود دو هزار سال با کتاب هومر فاصله زمانی دارد. در آن به تاج و تخت و پادشاهی بیشتر از داستان ایلید و ادیسه توجه شده است.
- دانش پژوهی، و توجه به مسائل آموزش و پرورش نوشتن کتاب و توجه به علوم بیشتر بیان شده است. حکمت و بیان فلسفه در زندگی در داستان مد نظر است، شاهنامه از نظر حجم نوشتاری سه برابر ایلید می باشد.
- مسئله جانشینی اخلاق کینه توزی، بخشش، فروتنی و دادگری در شاهنامه بیشتر است.
- خردمندی، هوشیاری، نیک کرداری و درستکاری و جنگ آوری از خصوصیات بارز شاهنامه است، عفو و بخشش، احترام گذاشتن و برتری نیکی بر بدی مورد توجه است.
- واقع بینی، شجاعت، آینده نگری و وفاداری و راستگویی از صفات بارز شاهنامه است.
- توجه به هنر و هنرمندان، علم و فلسفه و حکمت در هر دو به یک اندازه مشهود است و ارتباطات و تاملات و قراردادهای شاهان و شخصیت ها بخشیدن هدایا و چشم روشنی در شاهنامه بیشتر است.
- در شاهنامه قدرت نمایی برای آب و خاک وطن و دفع ستم و بی عدالتی و حمایت از دین ورزی می باشد، در ایلید قدرت نمایی برای رسیدن به لذت و رقابت ایزدان است در حقیقت داستان «بازسازی عینیت یک ذهنیت است» (23).

- کتاب هومر حماس های است تقریباً برای ۹ قرن پیش از میلاد که در آن پیمان شکنی شاهان، تبادل اسراء، فرزند خواندگی بیشتر توجه شده است.
- به مسائل جزئی مانند بافندگی، تغذیه و غذا و نقاشی و شعر در بیان توجه شده است و از تاثیر ستارگان بر سرنوشت بهره برده است.
- مراسم تجمعاتی، بازرگانی و تجارت از مشاغل مطرح شده در داستان است.
- مهمان نوازی و حجاب و عفت زنان و لخرجی بیشتر مورد توجه است، نام و نام گذاری و توجه به سلطنت جاویدان توجه به گیاهان و طبیعت بیشتر دیده می شود.
- نمایش سختی های زندگی، به خصوص در «ایلید» عمیقاً آگاهی بخش است. در این اثر، جنگجویان به شیوهای مهیب کشته می شوند و بهشتی در انتظارشان نیست. همه ی آن ها قرار است به سرزمین «هادر» (دنیای مردگان و جهان زیرزمینی) بروند. اما در این جهان پر از رنج و مشقت، عشق، زیبا و رهایی بخش است و با وجود واقعیت سرشار از خشونت، این احساس لطیف همواره وجود دارد. در کتاب «ادیسه» نیز، سفر ادیسه استعارهای از سفر قهرمانی همه ی ماست: ماجراجویی، مبارزه با طوفان، گذشتن از موانع و افتادن در دام تصمیمات غیرممکن.
- داستان ایلید و ادیسه خشونت به وضوح دیده می شود اما این به معنی تقدیس و باشکوه نشان دادن آن نیست، بلکه خشونت در این داستان ها، وحشیانه به تصویر کشیده می شود. یکی از معروف ترین شاعران ایرلندی،

ایلیاد را «اقیانوسی از غم» نامیده است. همه احساسات انسانی به بهترین شکل ممکن در این دو کتاب گنجانده شده اند. بسیاری از زنان ایلیاد از فرزاندگی تهی هستند و با افراد مختلف ارتباط دارند و خصلت‌های چون حسادت و خودخواهی و حقارت با وجودشان آمیخته است در مقابل زنان شاهنامه تمام عیار و فرزانه و بزرگ‌منش دل‌انگیز و دلیر هستند که هم عشق واقعی درونی هم عشق و احترام بیرونی دارند (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۳: ۱۲۰).

– در شاهنامه قدرت‌نمایی برای آب و خاک وطن و دفع ستم و بی‌عدالتی و حمایت از دین ورزی می‌باشد در ایلیاد قدرت‌نمایی برای رسیدن به لذت و رقابت ایزدان است در حقیقت داستان «بازسازی عینیت یک ذهنیت است» (۲۳).

– تفاوت دیگر ایلیاد وادیه و شاهنامه بین حماسه آنهاست ذهنیت حاکم بر حماس‌های هومر فرهنگ آیینی و جمال و جنسیت وجودی آن است در مقابل شاهنام‌های که ذهنیت آن حماسه ملی و معنویت اخلاقی است. لذا ذهنیت بیرونی حاکم بر ایلیاد با متافیزیک دینی عرفانی شاهنامه کاملاً متفاوت می‌باشد (روح الامینی، ۱۳۷۵: ۱۴۷).

تطبیق شخصیت‌ها در شاهنامه، مهابهارات، ایلیاد و ادیه

هر سه حماسه از هم استنباط شده‌اند زیرا نژادهای هند و ایرانی یا ایرانی و یونانی زمانی با هم، هم زیست بوده و ناخواسته از پیشین‌های هم الگو گرفته‌اند. هر سه حماسه بیان‌کننده ویژگی‌های روحی و فرهنگی قوم خود می‌باشند. اختلاف بین اخیلوس پهلوان با آگاممنون پادشاه مانند مشاجره رستم و کاووس در داستان رستم و سهراب است و نبرد میان جدشتر با ارجن در فتح هستناپور می‌باشد (۲۴). در هر سه منظومه روئین‌تنی وجود دارد در ایلیاد اخیلوس یا اشیل معادل اسفندیار وراما" و "کریشنا می‌باشند. هلن شخصیت ماندگار ادبیات و فرهنگ یونان که عمده‌ای توجه پهلوانان را به علت زیبایی خود دارد و منیژه که با جسارت و بی‌باکی در ابراز عشق خود و انتخاب همسر پیش قدم می‌شود، وجه اشتراک آن‌ها علاوه بر سیاست و ذکاوت و جنگ آوری ترجیع عشق‌شان به خانواده‌شان بوده است. هلن و منیژه هر دو بانوی عشق هستند که یکی به انفعال و دیگری به ابتکار پای در مسیر عشق می‌گذارند منیژه در پی رهایی محبوب و هلن در پی پاسخ به هوس. در مهابهارات درویدی برجسته‌ترین زنی است که همسری ارجن شد و باخت قمار او خدمتکار کوروان شد و یکی از دلایل انتقام‌گیری آن‌ها از پاندوان این مسئله بود. هلن شخصیت ماندگار ادبیات و فرهنگ یونان که عمده‌ای توجه پهلوانان را به علت زیبایی خود دارد و منیژه که با جسارت و بی‌باکی در ابراز عشق خود و انتخاب همسر پیش قدم می‌شود، وجه اشتراک آن‌ها علاوه بر سیاست و ذکاوت و جنگ آوری ترجیع عشق‌شان به خانواده‌شان بوده است. هلن و منیژه هر دو بانوی عشق هستند که یکی به انفعال و دیگری به ابتکار پای در مسیر عشق می‌گذارند منیژه در پی رهایی محبوب و هلن در پی پاسخ به هوس. در مهابهارات درویدی برجسته‌ترین زنی است که همسری ارجن شد و باخت قمار او خدمتکار کوروان شد و یکی از دلایل انتقام‌گیری آن‌ها از پاندوان این مسئله بود.

بحث و بررسی

تفاوت شرق و غرب و همچنین تفاوت میان اعتقادات و ساختارهای مذهبی در دو جامعه ایران و یونان خدایان یونان برتر از انسان هستند و از مرگ در امانند از رنج در امان هستند «ژئوس برخیل این خدایان فروانروایی جابرا‌های دارد این خدایان غالباً ظالم و گاه غدار و حيله‌گرند. اما در شاهنامه قوای مافوق انسان به اندازه ایلیاد مداخله و تاثیر ندارند و فقط سیم‌رغ تا حدودی غریب به نظر می‌رسد (۱۸).

نتیجه‌گیری

شاهنامه به طور کلی از سه بخش تشکیل شد است: داستان‌های اساطیری، داستان‌های پهلوانی و روایات تاریخی، در شاهنامه به

در هر سه اثر از نظر زیبایی کلام با توجه به شباهت‌هایی که آن‌ها دیده می‌شود تردید نداریم که حماسه ایران تاثیر زیادی از حماسه یونان پذیرفته است. و بسیاری از داستان‌های شاهنامه تحت تاثیر داستان‌های هومر و مهابهارات بوده است. این تاثیرپذیری نتیجه حکومت سلوکیان بر ایران در میان سال‌های ۳۱۲ تا ۶۴ پیش از میلاد طی این ۲۴۸ سال ایرانی‌ها با اساطیر یونانیان آشنا شدند و بن‌مایه‌های حماسی آن‌ها با ایران مشترک شد در بیان تفاوت‌های شاهنامه و اثر حماسی هومر باید گفت به یقین این تفاوت‌ها برمیگردد به عمق اندیشه و خرد پخته فردوسی و همچنین موقعیت

قصه و داستان ورویا و خیال می‌باشد. نویسندگان معروفی همچون هومر (نویسنده "اودیسه")، ویاس حکیم (تصنیف‌گر مهابهارات) فردوسی (سراینده شاهنامه)، بزرگان ادبیات جهان می‌باشند و آثار آن‌ها تاکنون در جوامع مختلف به عنوان آثار ماندگار و ارزشمند شناخته و تحسین شده‌اند و به عنوان منبعی برای الهام نویسندگان و ادیبان شده است. این بزرگان ادبیات، به طور کلی، هومر را همتای فردوسی می‌دانند و این دو نویسنده برجسته ادبیات یونان و ایران را در جهان به ارمغان آورده‌اند. در نهایت می‌توان گفت که هر سه نویسنده، با آثارشان توانسته‌اند ارزشمندترین آثار ادبی خود را در جوامع مختلف زنده نگه دارند به عنوان منابع اصلی و الگوهای ادبی شناخته می‌شوند و هنوز هم در ادبیات مدرن و معاصر تأثیرگذار هستند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The study of comparative mythology, particularly across seminal epic texts such as Ferdowsi's *Shahnameh*, Homer's *Iliad* and *Odyssey*, and the Indian *Mahabharata*, offers critical insights into the shared mythic consciousness that pervades Indo-European civilizations. These three epics are more than mere literary works; they are rich repositories of collective memory, moral philosophy, and spiritual aspiration. Despite their unique cultural contexts, the *Shahnameh*, *Iliad*–*Odyssey*, and *Mahabharata* exhibit profound structural and thematic parallels, particularly in their treatment of heroism, divine intervention,

خصوص در قصه‌های مربوط به رستم و سهراب، درگیری‌ها و جنگ‌ها به صورت منطقی و به دفاع از وطن و ارزش‌های ملی و میهنی اتفاق می‌افتد. اما در شاهنامه، جنگ‌ها و درگیری‌ها به دفاع از وطن و ارزش‌های ملی و میهنی انجام می‌شوند و دلایل آن‌ها قابل قبول‌تر به نظر می‌رسد مهابهارات به عنوان یکی از مهمترین آثار ادبی هند و اپوس هندی می‌شناسند. این اپوس شامل بخش‌های مختلفی است که از آن جمله بهاراتاو رامایانا برجسته‌ترین آن‌ها هستند و به عنوان یک منبع غنی از افسانه‌ها، تاریخ و معنویت هند شناخته می‌شود و تأثیرگذاری عمده‌ای بر ادبیات هند و ادبیات جهان داشته است، همچنین یکسان بودن اساطیر هند و ایرانی و رسیدن این مضامین به غرب و یونان از دیگر موارد همسانی اسطوره هاست، اما اگر ما اسطوره را حقیقتی دینی و معنوی و سحر انگیز بدانیم که قصد بیان سرگذشت‌های مینویی دارند آن‌ها را باید قالب‌های ثابت بدانیم که در ذهن بشر وجود دارد و در زمان و مکان مختلف بر اساس شکل آن موقعیت تغییر می‌کند به عبارت یک کهن الگوی‌های می‌باشند که خاستگاه مشترک آن‌ها ناخودآگاه جمعی است که مشترک است و در قالب and the tension between good and evil. This article identifies myth not merely as fictive narrative but as symbolic narrative encoding socio-cultural truths and metaphysical principles, echoing traditional interpretations wherein myth is seen as a sacred, truth-bearing account rather than simple folklore (9, 10). In each of these works, myth functions as a medium for expressing archetypal truths and national ideals. For example, the hero figures—Esfandiar in the *Shahnameh*, Achilles in the *Iliad*, and Arjuna in the *Mahabharata*—serve as moral and national symbols, embodying courage, vulnerability, and tragic insight. These epics also highlight the

symbolic dimension of mythic characters as conduits of cultural identity and ethical dilemmas, not unlike the notion that myth is "the manifestation of essential truths through symbolic narrative" (11).

This research utilizes a descriptive-analytical approach based on library sources to compare representative characters and thematic structures across the three epics. The methodology entails a cross-textual reading of characters such as Rustom, Sohrab, and Manizheh in the *Shahnameh*; Achilles, Agamemnon, and Helen in Homer's epics; and Arjuna, Draupadi, and Krishna in the *Mahabharata*. The analysis uncovers several archetypal parallels—for instance, the concept of invulnerability and eventual downfall is vividly exemplified in the tales of Achilles, Esfandiar, and Krishna. All three figures exhibit physical resilience granted by divine means but suffer demise due to an overlooked vulnerability. Similarly, female figures such as Manizheh, Helen, and Draupadi represent the intersection of love, war, and political intrigue, albeit with different cultural representations of autonomy and virtue. The typological analysis also extends to kingship, brotherhood, and familial strife as recurring motifs. The research benefits from established scholarship that has explored aspects of these epics in isolation but seldom performed an integrated comparative study. Previous research such as that of Zare Hosseini and Zarvani on *Shahnameh* and Homeric epics, and Bahar's ethical comparison of *Shahnameh* and *Mahabharata*,

provide foundational perspectives, while this study adds depth through simultaneous triangulation of the three epic traditions (2, 3). Theoretical insights into myth, symbol, and epic as interrelated constructs form the foundation of the conceptual framework. Myth, according to modern interpretations, is not a historical distortion but a symbolic mirror of cultural values and existential questions. Symbolism in myth functions on multiple levels: linguistic, psychological, and metaphysical (8). The epic genre, which emerged from the narrative depth of myth, transforms symbolic truth into culturally situated storytelling. The *Shahnameh* exemplifies this transformation by merging historical memory with metaphysical allegory. Epic narratives like the *Iliad* and *Odyssey*, on the other hand, preserve the polytheistic cosmology of ancient Greece, where divine intervention is often whimsical and punitive. In contrast, the *Shahnameh* portrays divine agents, such as the Simurgh, as symbolic manifestations of guidance and wisdom. These differences align with the distinction between the anthropocentric metaphysics of Greek myth and the moral-theological orientation of Iranian epic (11, 13). Likewise, in the *Mahabharata*, Krishna operates as both deity and philosophical guide, a unique blend of theology and narrative agency that reveals the text's integration of didacticism and mythopoesis (22).

One of the most significant areas of convergence between these epics is the

archetype of the heroic quest and the spiritual trials associated with it. In the *Odyssey*, Odysseus undertakes a prolonged and perilous journey to return home, facing mythical creatures and divine antagonists. This odyssey reflects the hero's evolution through suffering and ingenuity, culminating in moral restoration and domestic reunification. A similar motif is found in the *Shahnameh*, where Rustom's "seven labors" reflect his spiritual and physical passage through trials. In the *Mahabharata*, Arjuna's ethical turmoil in the *Bhagavad Gita* echoes Odysseus' existential dilemmas and Rustom's moral conflicts. In each instance, the hero is not merely a warrior but a seeker of higher truth, confronted by internal and external conflicts. Furthermore, these texts engage with the consequences of pride, wrath, and divine retribution. Achilles' wrath in the *Iliad*, Esfandiar's hubris in seeking invulnerability, and Arjuna's moral crisis all underscore the tragic dimensions of heroic overreach. In this sense, the epics function as moral allegories encoded in martial narrative forms (12, 24).

In addition to their spiritual and philosophical underpinnings, the epics differ in narrative structure and stylistic features. The *Shahnameh*, composed by a single author with a coherent moral and aesthetic vision, demonstrates structural unity and rhetorical finesse. It offers vivid battle descriptions, philosophical reflections, and lyrical tributes to virtue and homeland. The *Mahabharata*, in contrast, is a composite work authored by

multiple voices over centuries, resulting in narrative prolixity and thematic redundancy. Despite this, it possesses rich layers of spiritual instruction and cosmic scope. Homer's *Iliad* and *Odyssey*, while concise in comparison, are stylistically dense and deeply symbolic, blending mythic resonance with realistic portrayals of war and heroism. The three epics also diverge in their portrayals of femininity. While women in the *Iliad* are often passive or symbolic of male conflict, characters such as Manizheh and Draupadi are assertive agents who influence political and familial outcomes. This evolution of female agency reveals differing cultural conceptions of gender, power, and virtue (15, 16).

The intercultural connections among these epic traditions suggest a shared mythopoetic lineage traceable to early Indo-European cultures. The transmission of mythic elements across geographies—such as the motif of divine weapons, heroic trials, and apocalyptic battles—indicates a deep cultural memory common to Iranian, Indian, and Greek traditions. This is historically plausible given the Achaemenid and Seleucid interactions between Persia and Hellenistic states, as well as the ancient Indo-Iranian cultural confluence. Scholars such as Zarrinkoub have affirmed the resonance between Iranian mythological frameworks and their Indian counterparts, particularly in the treatment of afterlife, justice, and kingship (14, 18). Moreover, the comparative structure of this

study reveals not only cultural borrowing but also local adaptation, whereby each tradition molds archetypal figures and narratives to align with its own theological and ethical worldview. This underscores the epics' role not only as literature but as mirrors of civilization and expressions of national soul.

In conclusion, the *Shahnameh*, *Iliad–Odyssey*, and *Mahabharata* are monumental works that transcend time and geography, offering invaluable insights into the spiritual and cultural imagination of their respective civilizations. While their formal elements, narrative structures, and symbolic lexicons differ, they converge in expressing the perennial human struggle between good and evil, the tension between fate and free will, and the heroic pursuit of justice, identity, and truth. These texts stand not merely as historical artifacts but as dynamic sources of philosophical inquiry, ethical instruction, and artistic inspiration. Their characters—whether Achilles or Esfandiar, Arjuna or Rustom, Draupadi or Manizheh—embody the dilemmas and aspirations of humanity. As enduring cultural legacies, these epics continue to inform contemporary understandings of heroism, leadership, and the moral challenges of power. Their comparative analysis enriches literary scholarship and affirms the universality of myth as a vessel of human meaning.

References

1. Foumani MD. Comparative Analysis of Battle Scenes in *Shahnameh* and *Mahabharata*: Humanities Publications; 2002.

2. Zare Hosseini SF, Zarvani M. A Comparison of Ethical Teachings in Ferdowsi's *Shahnameh* and *Mahabharata*. *Journal of Religions and Mysticism*. 2012;45(1).
3. Bahar M. Research on Iranian Myths. Tehran: Agah; 2002.
4. Amouzgar Z. The Mythological History of Iran. Tehran: SAMT Publications; 2004. 1st Edition p.
5. Mohammadi L. Persian Literature and Language Journal. *Persian Literature and Language Journal*. 2011(56 and 57).
6. Mozaffari N. Comparison of the Position of Humans in *Shahnameh* and *Mahabharata*. Tehran: Shalak Publications; 2010.
7. Hamilton E. A Journey Through Greek and Roman Myths. Tehran: Asatir; 1997.
8. Pournamdarian T. Mystical Literature and Mythology. *Comprehensive Humanities Portal*. 2018(50).
9. Esmaeilpour A. The Myth of Creation in Manichaeism. Tehran: Karavan Publishing; 1996.
10. Mansouri M. Examining Some Themes of Eternal Desire with a Mythological Approach. 2016;12(2).
11. Kazazi MJ. Dream, Epic, Myth. Tehran: Markaz Publications; 1997.
12. Kazazi MJ. The Ancient Letter. Tehran: SAMT Publications; 2004.
13. Braginsky IS. The *Shahnameh* and Its Creation. Moscow: Bina; 1966.
14. Zarrinkoub A. Literary Criticism. Tehran: Amir Kabir Publications; 1982.
15. Eslami Nadoshan MA. A Comparative Study Between Ferdowsi's *Shahnameh* and Homer's *Iliad*. *Quarterly Journal of Literature*. 2012(5).
16. Safaa Z. Epic Poetry in Iran. Tehran: Ferdowsi Publications; 1999.
17. Saket S. Military Organization and Combat Techniques in the Sassanid Era and Their Reflection in *Shahnameh*. *Scientific-Research Quarterly Journal of Kavoshnameh*. 2010(20).
18. Zarrinkoub A. Aristotle and the Art of Poetry. Tehran: Amir Kabir Publications; 2002.
19. Shamisa S. Literary Genres. Tehran: Bagh-e Ayeneh; 1991. 1st Edition p.
20. Homer. *Odyssey*. Tehran: Zavar Publishing; 2008.
21. Lang A. Homer and his age. London: Longmans; 1990.
22. Shayegan D, Arjmand J. Hinduism and Islamic Mysticism. Tehran: Farzan; 2003.
23. Robbe-Grillet A. New Stories, New Human Paradigm. Tehran: Amir Kabir; 1991.

24. Taheri S. Goddesses in the Culture and Myths of Iran and the World. Tehran: Roshangaran and Women's Studies; 2014.